



@fosselat

پیام امام حسین

مقتل الحسین (ع)

موضوع

تهیه شده توسط حجت الاسلام علی رجبی





@fosselat

موضوع

مقتل الحسین (ع)

تهیه شده توسط حجت الاسلام علی رجبی

چیده شمیت همه جای سربین تن
چون شیشه عطری که سرش گم شده باشد



- ۱۱- سنان بن انس و شقاوت او علیه اللعنه
- ۱۲- می خواهم با چهره خونین خدا را ملاقات کنم
- ۱۳- به لرزه افتادن «خولی بن یزید» و امتناع سربازان
- ۱۴- مناجات امام حسین (ع) در آخرین لحظات
- ۱۵- لگد زدن شمر لعین بر سینه امام حسین (ع)
- ۱۶- او روی سینه، من در مقابل
- ۱۷- ناله های جان سوز زینب کبری (س)
- ۱۸- آمدن ذوالجناح به خیام
- ۱۹- عزاداری و ضجه فرشتگان
- ۲۰- نداهای مهدی (ع) هنگام ظهور

- ۱- سلام بر حسین (ع)
- ۲- لباس کهنه و پاره چرا؟
- ۳- مرگ بهتر از زندگی ننگین است!
- ۴- شکافته شدن سر امام حسین (ع)
- ۵- تیر به قلب امام حسین (ع) اصابت کرد
- ۶- تیر باران بدن امام حسین (ع)
- ۷- اگر دین ندارید، آزاد مرد باشید
- ۸- امام حسین (ع) با صورت به زمین افتاد
- ۹- زینب (س) بر روی تل
- ۱۰- آنجا که دشمن هم گریست



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيَّ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ
أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ
العهد مني لزيارتكم

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ

وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمِ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ
اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَابَعَتْ وَبَايَعَتْ
وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا

فرازی از زیارت عاشورا

لباس کهنه و پاره چرا؟



قال الحُسَيْنُ (ع) : « اِبْعَثُوا إِلَيَّ ثَوْبًا لَا يُرْغَبُ فِيهِ،

برایم پیراهنی بیاورید که دشمن به آن طمع نکند،

أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي،

آن را زیر لباس هایم قرار می دهم،

لِيَلَّا أُجْرَدَ، فَإِنِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ .

تا مرا عریان نسازند، چرا که مرا می کُشدند و عریان می کنند.

فَأَتَوْهُ بِثُبَّانٍ، فَأَبَى أَنْ يَلْبَسَهُ وَقَالَ :

برای ایشان جامه تنگی آوردند، حضرت از پوشیدن آن امتناع کردند و فرمودند:

ذَاكَ لِبَاسٌ مَنْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ بِالذِّلَّةِ

این لباس کسانی است که گرفتار خواری و ذلت شده اند.

فَأَخَذَ ثَوْبًا خَلَقًا فَخَرَقَهُ وَجَعَلَهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ

امام پیراهن کهنه ای را گرفت و آن را پاره کرد و زیر پیراهن هایش پوشید

وَإِنَّمَا نَكَثَهَا لِيَلَّا يُسَلَبَهَا »

پاره کردن آنها فقط برای این بود که لباس ها را از بدن ایشان در نیاورند.

[لهوف، ص ۱۴۹ - چهل منزل با حسین (ع) ، ص ۱۴۹]

لباس کهنه بپوشید زیر پیراهنش
از آن که بر نکند خصم بد گهرز تنش

لباس کهنه چه حاجت که زیر سُم ستور
تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش

مرگ بهتر از زندگی ننگین است! [امام حسین (ع) به میدان می رود.]



حسین (ع) لشکر را به جنگ طلبید

و هر کس را که مقابل او می رفت به قتل می رسانید،

تا اینکه عدّه زیادی از آنان را کشت.
در حال جنگ می فرمود:

کشته شدن در راه خدا بهتر است از زیر بار ننگ رفتن

و عار و ننگ بهتر از دخول در آتش دوزخ می باشد.

[لهورف، سیدبن الطاوس، ص ۱۴۴]

- در روایت دیگر آمده، امام (ع) فرمود:

« مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ »

مرگ با عزّت بهتر از زندگی با ذلت است

[بحار الانوار، ۴۴، ص ۱۹۲]

شکافته شدن سر امام حسین (ع)



ثُمَّ ضَعْفَ عَنِ الْقِتَالِ ، فَوَقَفَ

بار دیگر از نبرد خسته شده بود؛

حَتَّى جَاءَهُ مَالِكُ بْنُ الْبُسْرِ

مالک بن بسر (لعین) به سوی او آمد

فَشَتَمَ الْحُسَيْنَ وَضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ عَلَى رَأْسِهِ

و به امام حسین ع ناسزا گفت و ضربه ای به سر ایشان زد،

و عَلَيْهِ الْبُرْنُسُ ، فَقَطَعَ الْبُرْنُسَ وَ أَصَابَ السَّيْفُ رَأْسَهُ

کلاه پشمینه ای بر سر داشت ، شکافت و شمشیر به سر رسید

فَامْتَلَأَ دَمًا ثُمَّ أَلْقَى الْبُرْنُسَ وَ لَبَسَ قَلَنْسُوَةً

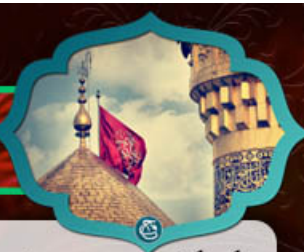
و کلاه پر از خون شد، سپس حضرت جای آن عرق چین بر سر گذاشت و

وَاعْتَمَّ عَلَيْهَا .

به روی آن عمامه ای بست.

[چهل منزل با حسین- ص ۱۶۳ و لهوف، سید الطاوس، ص ۱۴۶]

تیر به قلب امام حسین (ع) اصابت کرد



فَوَقَّفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعَفَ عَنِ الْقِتَالِ امام (ع) لحظه ای ایستاد تا استراحت کند، چون ضعف بر او بر اثر جنگ غلبه کرده بود.

فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجْرٌ همانطور که ایستاده بود اصابت کرد سنگی

فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثُّوبَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ بر پیشانی امام (ع) [خون جاری گشت] امام دامان جامه خود را گرفت که خون را از پیشانی پاک کند.

فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ ناگاه تیر سه شعبه ی زهر آلودی رسید و در قلب آن حضرت جای گرفت.



فَقَالَ « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ ، وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) » پس امام گفت:

ثُمَّ رَفَعَ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: سپس سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّ غَيْرِهِ خدایا تو می دانی این لشکر کسی را می کشند که جز او، پسر دختر پیغمبری بر روی زمین وجود ندارد.

ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ سپس امام ع دست برد و تیر را از پشت سر بیرون آورد.

فَانْبَعَثَ الدَّمَ كَأَنَّهُ مِيزَابٌ و خون همانند ناودان جاری گردید.

تیر باران بدنِ امام حسین (ع)



استَدَّ عَلَى شَمْرِبِنِ ذِي الْجَوْشَنِ الْفُرْسَانَ
شمر بن ذی جوشن سواره ها را صدا زد



فَصَارُوا فِي ظُهُورِ الرَّجَالَةِ
و آنها پشت سر پیاده نظام قرار گرفتند

وَأَمَرَ الرُّمَاءَ أَنْ يَرْمُوهُ
و به کمانداران دستور داد تا تیر بیاندازند.

فَرَشَقُوهُ بِالسَّهَامِ
آنها نیز امام حسین (ع) را تیر باران کردند.

حَتَّى كَانَتْ السَّهَامُ كَالشُّوْكِ فِي جَلْدِ الْقَنْفِذِ
تا اینکه تیرها در بدن امام ع مانند تیغ در بدن خارپشت شده

اگر دین ندارید آزاد مرد باشید



قَالَ الرَّأْوِيُّ وَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلُهُمْ [امام پیوسته با آنان می جنگید]

حَتَّىٰ حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَحْلِهِ. [تا اینکه لشکریان میان او و خیمه ها هایل شدند.]

فَصَاحَ: وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! [امام فریاد زد: وای بر شما! ای پیروان آل ابی سفیان!]

إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، [اگر دین ندارید و از حسابرسی روز قیامت نمی ترسید]

فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ [لا اقل در دنیای خود آزاده باشید.]

وَازْجِعُوا إِلَىٰ أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ [و اگر خود را عرب می دانید به خلق و خوی عربی خویش پایبند باشید!]

قال فناده الشَّمرُ (لعین) ما تقولُ يابنَ فاطمةَ؟ شمر صدا زد: ای پسر فاطمه! چه می گویی؟

فقال: «أنا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ وَتُقَاتِلُونِي» امام (ع) فرمود: من با شما جنگ دارم و شما با من می جنگید

وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ ولى زنان که گناهی ندارند،

فَامْنَعُوا عُنَاتِكُمْ وَطُعَاتِكُمْ وَجِهَالِكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا»

فقال شمرُ (لعین): لَكَ ذَلِكَ يَا بَنَ فاطمةَ [شمر گفت: این مطلب را از تو قبول کردیم.]

[پس نگذارید سرکشان و طغیانگران و نادانان شما متعرض حرم من شوند، تا زمانی که زنده هستیم.]

- امام حسین (ع) با صورت به زمین افتاد



وَصَاحَ الشُّمْرُ: مَا تَنْظِرُونَ بِالرَّجُلِ؟
شمر (لعین) فریاد زد: منتظر چه هستید در کشتن این مرد؟



فَحَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ،
پس از هر سو به امام (ع) حمله کردند.

فَضْرَبَهُ زُرْعَةُ عَلَى كَتْفِهِ
«زرعه بن شریک» ضربه ای به کتف (راست) حضرت زد

و آخَرُ عَلَى عَاتِقِهِ الْمُقَدَّسِ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً
و دیگری (عمرو بن طلحه جُعیفی) بر رگ گردن حضرت ضربه ای سخت فرود آورد

كَبَا بِهَا لِيُوجِّهَهُ فَضَرَعَهُ
امام ۳ بر اثر ضعف و ناتوانی با صورت به زمین افتاد و او نقش زمین شد

كَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَعْيَا، وَهُوَ يَنْوُءُ وَيَكِبُّ؛
امام حسین ۳ خسته و ناتوان، به چپ و راست مایل می شد و واژگون می گشت.



زینب (س)، بر روی تل!

وَ خَرَجَتْ زَيْنَبٌ مِنْ بَابِ الْفُسْطَلَاطِ [زینب (س) از درِ خیمه گاه بیرون آمد]

وَ وَقَفَتْ زَيْنَبُ (س) عَلَى تَلٍّ [و بر روی تپه کوچکی ایستاد]

وَ وَضَعَتْ يَدَيْهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ هِيَ تُنَادِي: وَ دُو دَسْت رَا بَر سَر نِهَاد وَ نَالِه مِی زِد:

أَمَا فِيكُمْ مُسْلِمٌ؟! فَلَمْ يُجِبْهَا أَحَدٌ، [آیا مسلمانی در میان شما نیست؟! هیچ کس جواب او را نداد.]

ثُمَّ صَاخَتْ: وَ أَخَاهُ! وَ سَيِّدَاهُ! وَ أَهْلَ بَيْتَاهُ! [سپس فریاد زد: ای وای برادرم! ای وای سرورم! ای وای خاندانم!]

لَيْتَ السَّمَاءَ أَطْبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ، [ای کاش آسمان بر زمین می افتاد]

وَ لَيْتَ الْجِبَالَ تَدْكُكْتُ عَلَى السَّهْلِ! [و ای کاش کوه ها بر دشت ها متلاشی می شدند.]

[مقتل الحسین (ع) قنیل العبرة]



زینب (س)، عمر بن سعد را دید که نزدیک امام حسین (ع) ایستاده است.



فرمود: يَا عَمْرُؤُ بنُ سَعْدٍ! ای عمر سعد

أَيُّ قَتْلٍ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟
 اَبَعبدالله کشته می شود و تو نظاره می کنی؟!

اشک های عمر بر گونه و ریشش سرازیر شد؛

تَسِيلُ دُمُوعُ عُمَرَ عَلَى خَدَّيْهِ وَلِحْيَتِهِ

وَهُوَ يَصْرِفُ وَجْهَهُ عَنْهَا.
 اما صورت خود را از زینب (س) برگرداند.



سِنَانُ بْنُ أَنَسٍ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَشَقَاوَتُ أَوْ

فَطَعَنَهُ سِنَانُ بْنُ أَنَسٍ النَّخْعِي فِي تَرْقُوتِهِ سنان بن انس بر استخوان ترقوه حضرت نیزه ای فرو کرد

ثُمَّ انْتَزَعَ الرُّمْحَ، فَطَعَنَهُ فِي أَضْلاعِ صَدْرِهِ، سپس بیرون آورد و دوباره آن نیزه را در استخوانهای سینه حضرت فرو برد.

ثُمَّ رَمَاهُ سِنَانُ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي نَحْرِهِ. و بعد با تیری امام را نشانه گرفت و تیر را به گلوئی حضرت نشاندد.

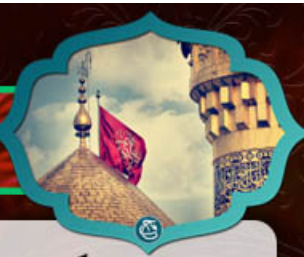
فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ (ع) عَلَى التُّرابِ وَ جَلَسَ قَاعِدًا امام حسین بر روی خاک افتاد و روی زمین نشست،



فَنَزَعَ السَّهْمَ مِنْ نَحْرِهِ تیر را از گلو بیرون کشید

فَخَرَّ صَرِيحًا وَ مَكَثَ طَوِيلًا. و با صورت به زمین خورد. مدتی بی حرکت بر زمین افتاده بود.

- می خواهیم با چهره خونین خداوند را ملاقات کنیم



وَقَرْنَ كَفِّهِ جَمِيعاً وَكُلَّمَا امْتَلَأَتْ مِنْ دِمَائِهِ وَسِيسَ دَسْتِ زَبْرٍ كَلُوبِشِ گَرَفَتْ وَبَا كَفِّ پَرِ خُونِشِ

خَضَبَ بِرِهْمَا رَأْسِهِ وَلِحَيْتَتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: سر و محاسن خود را رنگین و خونین کرد در حالی که می فرمود:

هَكَذَا أَكُونُ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

این گونه خواهیم بود تا اینکه خدا را ملاقات کنیم

وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي، مَغْضُوباً عَلَيَّ حَقِي. در حالی که با خضابی از خونم و حقی غضب شده هستم.



به لرزه افتادن «خولی بن یزید» علیه اللعنة و امتناع سربازان



كَلَّمَا اِنْتَهَى اِلَيْهِ رَجُلٌ فَاَمَكَّنَهٗ قَتْلَهُ ۗ

هر سربازی که به سوی حضرت می رفت و می توانست او را به شهادت برساند،

اِنْصَرَفَ عَنْهُ ، كَرَاهَةً اَنْ يَتَوَلَّى قَتْلَهُ

باز می گشت از بیم آن که شهادت امام بر دوش او افتد

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لِرَجُلٍ عَنِ يَمِينِهِ : عمر بن سعد به سربازی که سمت راستش ایستاده بود فریاد زد:

وَيَحَك ! وای بر تو!

اَنْزِلْ اِلَى الْحُسَيْنِ (ع) فَاَرْخُهُ !

پایاده شو و به سوی حسین برو و او را راحت کن!

فَبَدَرَ اِلَيْهِ خُوْلَى بَنُ يَزِيْدَ الْاَضْبَحِي ، لِيَجْتَزَّ رَأْسَهُ

پس خولی بن یزید به سوی امام رفت تا سر از بدنش جدا کند،

فَاَرْعَدَ .

اما به لرزه افتاد.



- مناجات امام حسین (ع) در آخرین لحظات



صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ پروردگارا بر قضای (حکم) تو شکبیا هستم

لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ هیچ معبودی جز تو نیست، ای فریاد رس فریاد خواهان!

مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ من جز تو پروردگاری ندارم و غیر از تو معبودی نیست

صَبْرًا عَلَىٰ حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ بر حکم تو شکبایم، ای چاره بی چارگان!

يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ! يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى! ای کسی که دائم هستی و پایان نمی پذیری! ای زنده کننده مردگان!

يَا قَائِمًا عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ! ای کسی که بر اعمال همگان واقفی!

أَحْكُمُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. میان من و این جماعت داوری کن که تو بهترین داورانی.



لَکَد زدن شمر لعین بر سینۀ امام حسین (ع)



نَزَلَ إِلَيْهِ شِمْرٌ وَكَانَ اللَّعْنُ أَبْرَصَ

شمر به سوی امام حسین رفت و آن ملعون بیماری بیسی داشت.

فَرَفَسَهُ بِرِجْلِهِ، فَأَلْقَاهُ عَلَى قَفَاهُ

با لگد بر سینۀ حضرت زد و او را به زو انداخت

ثُمَّ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ

سپس از پشت سر محاسن امام حسین را گرفت،

وَالْحُسَيْنُ (ع) بِأَخْرِمَقٍ يُلُوكُ لِسَانَهُ مِنَ الْعَطَشِ.

در حالی که حسین رمقی در بدن نداشت و از عطش زبان در دهان می چرخاند.





ثُمَّ قَالَ لِسِنَانٍ: اخْتَرْتُ رَأْسَهُ قَفَاءً! سپس شمر به سنان گفت: سرش را از پشت جدا کن

فَقَالَ سِنَانٌ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَيَكُونُ جَدُّهُ مُحَمَّدٌ خَصْمِي!

سنان گفت: به خدا قسم چنین نمی کنم، زیرا جدش محمد (ص) دشمن من خواهد بود.

فَغَضِبَ شَمْرٌ - لَعْنَةُ اللَّهِ - پس شمر - که لعنت خدا بر او باد! - خشمگین شد

وَجَلَسَ عَلَى صَدْرِ الْحُسَيْنِ (ع) و بر روی سینۀ حسین (ع) نشست

وَقَبِضَ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ.... و مخاسین امام را در مُشت گرفت. در حالی که شروع به بُردن گلوی حضرت کرد...

فَضْرَبَهُ بِسَيْفِهِ إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ ضَرْبَةً با دوازده ضربه سخت شمشیر بر گلو،

ثُمَّ جَزَّ رَأْسَهُ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ. سر از تن حضرت جدا کرد که روح همه عالم به فدای او باد.

ناله های جان سوز زینب کبری علیها السلام



وَزَيْنَبُ تَنْدِبُ الْحُسَيْنِ (ع) زینب (س) حسین (ع) را صدا می زد

و تَنَادِي بِصَوْتِ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَتِيبٍ : و با ناله ای جان سوز و دلی شکسته فریاد می زد:

وَا مُحَمَّدَاهُ! صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ ای وای رسول خدا! ملائک آسمان بر تو درود می فرستند،

هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ این حسین توست که در خون شناور است

أَلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَأَلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ.

شکایت می برم به سوی خدا و پیامبر و علی و حمزه سیدالشهدا

وَا مُحَمَّدَاهُ! هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، قَتِيلٌ أَوْلَادِ الْبَغَايَا

ای وای رسول خدا! این حسین توست که به روی زمین بی سایبان افتاده است و گشته فرزند زنازاده است.

يَا حُرْنَاهُ! يَا كُرْبَاهُ. وای بر این اندوه! وای بر این بلا!



- آمدن ذوالجناح به خيام



لَمَّا صُرِعَ الْحُسَيْنُ (ع) جَعَلَ فَرَسَهُ يُحَامِي عَنْهُ وقتی امام حسین (ع) به روی زمین افتاده بود، اسب ایشان به پاسداری آن حضرت روی نمود

و يَثْبُ عَلَى الْفَارِسِ فَيَخْبِطُهُ عَن سَرِّجِهِ وَيَدُوسُهُ، و بر سواره ها حمله می کرد و آنها را از روی زین به زمین می انداخت و لگدکوب می کرد.

ثُمَّ تَمَرَّغَ فِي دَمِ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى لَطَخَ عُرْفَهُ سپس (اسب) بعد از شهادت امام حسین (ع) خودش را در خون حضرت غلطاند

و ناصيته بِدَمِ الْحُسَيْنِ (ع) وَقَصَدَ نَحْوَ الْخَيْمَةِ و یال و پیشانی اش را به خون حضرت آغشته نمود و به سوی خیمه ها آمد.

و جَعَلَ يَرْكُضُ عِنْدَ خَيْمَةِ النِّسَاءِ وَيَضْرِبُ بِرَأْسِهِ الْأَرْضَ.

کنار خیمه بانوان حرم پای بر زمین می کوبید و شیهه می کشید و سرش را به زمین می زد.



زبان حال سگینه (س)

مگر این گونه که ماتی، تو شه انداخته ای

ای فرس با تو چه رخ داده که خود باخته ای



قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع):

لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ (ع) مَا كَانَ

ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ:

يَا رَبِّ! هَذَا الْحُسَيْنِ (ع) صَفِيُّكَ وَابْنُ نَبِيِّكَ!

فَأَقَامَ اللَّهُ ظِلَّ الْقَائِمِ (ع) وَقَالَ:

«بِهَذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا»

امام صادق (ع) فرمود: وقتی که حسین (ع) به شهادت رسید، ملائکه مُدام به درگاه خدا ضجّه می زدند و می گریستند و می گفتند: پروردگارا این حسین است! برگزیده تو و پسر فرستاده تو! پس خدا در جواب، تمثال حضرت مهدی (عج) را به آنان نشان داد و فرمود: با او انتقام حسین را خواهم گرفت.

نداهای مهدی (ع) هنگام ظهور



إذا ظهر القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی که امام زمان (عج) ظهور می کند [کنار کعبه]

قام بین الرکن و المقام و ینادی بنداات خمسہ : ما بین رکن و مقام می ایستد و پنج ندا می دهد

الأول: ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای اهل عالمکه منم امام قائم.

الثانی: ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده.

الثالث: ألا یا أهل العالم إن جدی الحسین قتلوه عطشاناً؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الرابع: ألا یا أهل العالم إن جدی الحسین علیه السلام طرحوه عریاناً؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند.

الخامس: ألا یا أهل العالم إن جدی الحسین علیه السلام سحقوه عدواناً؛ آگاه باشید ای اهل عالم که جد من حسین را از روی کینه تیزی

پایمال کردند»



« السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ، أَيُّهَا الشَّهِيدُ

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا،

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ،

وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا،

يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ »

